

اهل بدعت یا دین سازان دین سوز

حبیبه محمدی رفیع^۱

چکیده: یکی از پرسشهایی که بخصوص معمولاً افراد مختلف جامعه در برخورد با اهل علم و اهل دین مطرح می‌کنند دربارهٔ این است که چرا در جامعه فعلی گرایش به سنت و سوری مذهب و آموزه‌های دینی در نسلهای جوان ضعیف شده است و چه می‌توان کرد تا این ضعف اقبال به قوت تبدیل شود. در این مقاله ما ضمن تحلیل یکی از علت‌های این امر که عبارت است: قلب ماهیت واقعی دین و تبدیل آرام آرام آن به یک مقولهٔ معمول توسط بشر غیرمعصوم، (که همان اهل بدعت باشند) سعی داریم در طول این مقاله با بررسی قرآنی، لغوی و اصطلاحی آن، دیدگاه سنت را هم مورد تحقیق قرار دهیم و به طور کلی بانیان بدعت و هادمان آن را شناخته و شیوهٔ برخورد و مبارزه با آنان را در جهت خنثی کردن اهدافشان مورد بررسی قرار دهیم. هدف ما در این مجموعه (ضمن نهایت سعی در پیشگیری و خودداری از خودگویی) به طور عمده استناد به متون محکم دینی برای بیان مطالب خود می‌باشد. به امید آنکه مورد قبول حضرت دوست واقع شود و گره‌های از گره‌های ناگشودهٔ جامعه را بگشاید.

کلیدواژه: بدعت، مبتدع، تشریح، سنت.

مقدمه

کسانی که تا حدودی در مباحث نظری دین اسلام غور و بررسی کرده باشند، بدون شک پی برده‌اند به این امر که حوزهٔ تشریح، عرصهٔ بی‌رقیب ذات اقدس خداوندی است و انبیای عظام نیز به عنوان پیام‌آوران حضرت احدیت و واسطهٔ فیض الهی با بشریت مرتبط می‌شوند، نه اینکه خود به طور مستقل قانونگذار شریعتی باشند. ضرورت ممانعت از ورود غیر به این عرصه و جلوگیری از ناختم و تازه‌های بشری، هم در قرآن کریم در موارد مختلف و هم در سنت نبوی و کلام ائمه

ظاهرین به کرات مطرح گردیده است. ما در این مقاله قصد داریم تا با یاری خداوند، از منظر قرآن و روایات بدعت را بررسی کنیم و بانیان و هادمان آن را نیز مورد تحقیق قرار دهیم، البته با اذعان به اینکه هیچ کار بشری جز عمل معصومین^(ع) خالی از نقیصه نیست. امیدواریم که خوانندگان این سطور ما را در جهت رفع نقایص با پیشنهادات خود یاری نمایند.

بررسی لغوی بدعت

بَدْعُ در لغت به معنای انشاء کردن و ایجاد کردن و بدعة مصدر از ریشه مذکور به معنای نو، جدید و بی مانند است. بدعت در کتاب المنجیه اینگونه تعریف شده است: «عقیده احدثت تخالف الایمان». اما بدعت در اصطلاح اینگونه معرفی شده است: «ما ابتدع من الدین بعد الاکمال» [ابن منظور ۱۳۶۳ ج ۸]. یعنی آوردن چیزی نو پس از تکامل یافتن و کامل شدن دین، به عنوان دین. یا به بیانی ساده تر، پدید آوردن مطالبی در دین که نص یا دلیل معتبری در مورد آنها وجود ندارد. در نظر شیعه بدعت بر آن تازه در آمدهایی اطلاق می شود که پس از پیامبر پدیدار شده و حرام باشد و اقسام دیگری جز حرام را شامل نمی گردد.

اما در بیان اهل تسنن تقسیماتی برای بدعت دیده می شود از جمله، ابن اثیر به دو نوع بدعت هدایت و بدعت ضلال اشاره می کند و معتقد است که آنچه مخالف امر خدا و رسول خدا باشد، مذموم و منکر و آنچه تحت عموم اعمال مستحب قرار گیرد و مورد قبول خدا و رسول باشد، معروف نامیده می شود.

در عبارات اهل تسنن گاهی عبارت «نعمت البدعة هذه» را در وصف حُسنِ بعضی از بدعتها می بینیم، در حالی که چه بسا منظور آنان از بدعت همان سنتهای حسنة جاری در میان امت باشد که پیامبر عظیم الشان ما هم برای پایه گذاران آن اجر خود عمل و اجر عاملین به آن عمل را در روز قیامت وعده و بشارت داده اند، چنان که در مورد جرم پایه گذاران سنتهای سینه هم چنین تسذیر و وعیدی را مطرح کرده اند [احسان بخش ج ۹: ۱۸۲].

ولی آنچه در مشاهده کتب لغت به دست می آید استعمال بدعت عرفاً در دایره عمل مذموم بیشتر رایج است و چه بسا تقسیم‌بندی پنجگانه بدعت (به تعداد احکام تکلیفی) از سوی اهل سنت در جهت تصحیح عبارات به کار رفته توسط خلیفه دوم باشد که از عبارت چه خوب بدعتی (نعمت البدعة) در بدعت‌های خود استفاده کرده است.

این بدعتها را می‌توان تقدیم غیرمعصوم بر معصوم، غضب مناصب الهی مخصوصه ایشان، واداشتن مردم به بیعت با فاسق، جماعت در نمازهای نافله، تحریم متعه حج و متعه زنان، پرداخت ارث به اباعد و متع خمس از اهل آن، افطار در غیر وقت و غیره برشمرد. به این مجموعه می‌توان غضب فدک را هم به عنوان سند بزرگ مظلومیت شیعه اضافه کرد که آن هم مؤیدی جز یک بدعت پلید نداشت که انبیا ارث نمی‌گذارند، اما واقعاً فدک ارث بود یا هبه پیامبر در زمان حیات خویش از اموال مختص خود به فاطمه محسوب می‌شد؟ آیا در پای تمام حق‌کشیهای تاریخ به نام دین امضای یک بدعت دیده نمی‌شود؟ پاسخ این پرسشها را باید در قضاوت تاریخ جستجو کرد، تاریخی که نگارنده آن نان را به نرخ روز نخورده باشد.

بررسی قرآنی بدعت

از لفظ بدعت به طور صریح در معنای شایع اصطلاحی آن در قرآن استفاده نشده است؛ لکن برخی از آیات شریفه در رابطه با اختصاص داشتن حوزه تشریح به ذات باری تعالی وجود دارد که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

آیه ۱۱۹ سوره انعام به معرفی تفصیلی حلال و حرام فقط از ناحیه خداوند پرداخته است با این عبارت: «وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ».

و در برخی از موارد که کسی جز شارع مقدس به این امر بپردازد، خداوند با عنوان افتراء بر خویش از عمل آن شخص یاد می‌کند: «وَحَرِّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ» [انعام: ۱۴۰]. در جای دیگری از قرآن، خداوند کریم با ادات استفهام این سوال را مطرح می‌فرماید و در عین حال که این عرصه تشریح را مختص خویش معرفی می‌کند اما با این پرسشی که کاملاً پاسخ

آن معین و مشخص است مخاطبین را به نوعی از اندیشه و تأمل و تفکر وامی‌داد تا بدانند برای احدی این عمل جایز نمی‌باشد. عبارت آیه ۳۲ سوره اعراف چنین است: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»، یعنی (ای پیامبر) بگو چه کسی حرام کرده است (بر شما) زینت خدا را که در اختیار بندگانش قرار داده و روزیهای پاکیزه را.

در بیانی دیگر خداوند در آغاز سوره حجرات از مؤمنان می‌خواهد که از خدا و رسولش پیشی نگیرند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ».

بیان این محدودیتها در حوزه قانونگذاری دینی نشان‌دهنده حساسیت فوق‌العاده این مطلب است، زیرا که آیینهای آسمانی و ادیان الهی چه بسا در طول زمان دستخوش بسیاری از تحولات و تطورات شود. و نهایتاً به صورت آئینی تحریف شده در میان آیندگان مطرح گردد که در نتیجه اهداف الهی از طرح این آیین، جامه عمل نپوشد.

این دقت در دین آسمانی اسلام مسلماً بیشتر نمود یافت، زیرا که پیامبر ما آخرین حلقه سلسله انبیا بوده و اسلام آخرین دین مطرح برای بشریت تا آخرین روز حیات دنیوی به حساب می‌آید. البته با این وصف که پاسخگوی نیازهای بشر تا رستاخیز نیز خواهد بود.

محدود کردن عرصه تشریح به وجود اقدس باری تعالی از طرفی مانع خلق بدعتها و از سویی دیگر، بازدارنده تحریف در دین است.

بستر رشد بدعت

در شرحی که برای کتاب شریف اصول کافی [کلینی ج ۴: ۸۱] توسط شارحی که خود از علمای حوزه دینی محسوب می‌شود، نگاشته شده ایشان پس از ذکر تعدادی از بدعتهای وارد شده در دین در صدر اسلام به بدعتی جدید اشاره می‌کنند که مؤید آن را هم اجماع فریقین ذکر می‌کنند. این بدعت جدید أخذ گمرک و دادن مقام به ناصالح می‌باشد! و شاید اگر در حوصله کتاب بود بسیاری از اعمال زمان فعلی ما را در لیست بدعتهای حرام برمی‌شمرند، در حالی که در این زمان بسیاری از آن اعمال انجام می‌گردد و هیچ‌گونه ریه مخالفت با دین یا ظهور احکام بدعت گونه

تلقی نمی‌شود. این سؤال با بیان این مطالب در ذهن انسان مطرح می‌شود که ملاک و مناط بدعت بودن یک حکم چیست؟ چرا عملی در چند دهه قبل در ذهن یک عالم بدعت و حرام و پس از طی زمانی تبدیل به یک عمل حلال می‌شود، از این نمونه‌ها بسیار داریم. از قبیل حقوق نسوان یا آموختن خط و سواد و نگارش که در یک زمان برای زن حرام و بر مرکب نشستن او جرم تلقی می‌شد و در زمانی دیگر قدرت علمی و استقلال فردی و اجتماعی او عملی معدوح تلقی می‌شود. حال در این فاصله چه استعدادها درخشانی که دستخوش تباهی و فنا گردیده و چه بسیار مواردی که به نام دین انسانها را از طبیعی‌ترین حقوق خویش محروم ساخته‌اند. باز هم به نام دین کشته‌اند، به نام دین کشته شده‌اند، به نام دین ساخته‌اند و به نام دین ویران کرده‌اند و بسیاری از این تناقضها در طول زمان توسط توجیه‌گران توجیه گردیده و بسیاری از این سؤالها، بی‌پاسخ در زوایای اذهان بشری باقی مانده است.

آیا به صرف نو بودن و محدث بودن یک حکم آن را بدعت بخوانیم، چنانچه در معنای لغوی به آن اشاره گردید. یا نه، با توجه به معنای اصطلاحی آن، انشای یک حکم جدید توسط غیرشارع و ادخال آن در حوزه شریعت که برای حجیت آن هیچ‌گونه نص و دلیل معتبری وجود نداشته باشد، معنای بدعت است.

در زمان ما احکام گمرک و بیمه و بانکداری، خرید و فروش اعضا و پیوند آنها با اهدای خون و مسائل تشریح جسد مسلمان، اخراج اعضای بیماری که به مرگ مغزی دچار شده و صدها مسأله حادث باید تحت عنوان بدعت قرار گرفته و در نتیجه حرام تلقی گردد، در حالی که هیچ فقهی این حرمتها را قبول ندارد.

مسئلاً آن دسته از عالمان دین که می‌خواهند برای هر واقعه‌ای یک مابه‌ازاء از صدر اسلام خلق کنند و رطب و یابس را به هم بیافند تا اسلام را دین همه زمانها معرفی کنند، درواقع با این عمل خود نشان می‌دهند که قدرت ندارند کلیات قرآن و سنت را بر موضوعات جدید تطبیق دهند و همین ناتوانی آنها این ذهنیت را برای خیلی‌ها ایجاد می‌کند که تعلیمات قرآن و پیامبر کافی نیست و پاسخگو نمی‌باشد.

در حالی که هنر فقیه و عالم دینی این است که موضوعات مستحدثهٔ زمان خویش را بشناسد (و با پذیرش تأثیر زمان و مکان در اجتهاد) بتواند بر کلیات مطرح شده از قرآن و سنت تطبیق دهد نه بر جزئیات و موضوعات عصر نزول وحی.

نکته قابل توجهی که در اینجا توضیح آن را لازم می‌دانم این است که وقتی تلاش برخی از مسلمین سطحی‌نگر و ساده‌اندیش در این جهت صورت می‌گیرد که برای تمام مسائل مطرح شده پس از پیامبر تا زمان معاصر حتماً یک محمل دینی و یک اتفاق تقریباً شبیه با وقایع صدر اسلام معرفی کنند و به روز بودن اسلام و پاسخگو بودن و جهان‌شمولی آن را مستند به این شاهد مثالهای ساده و سخیف گردانند، این امر باعث می‌گردد که به بدترین شکل از دین دفاع شود و به اعتقاد من دفاع نکردن بهتر از بد دفاع کردن است.

لذا باید متخصصان علوم دینی هر روزه در برخورد با دهها پدیدهٔ جدید که حکم شرعی می‌طلبند، حوزه‌های علوم دینی را هشدار دهند که باید با کاروان زمان حرکت کنند؛ زیرا بازماندن آنان از راه، به ضرر دین و موجب خدشه دار شدن چهرهٔ جهانشمول اسلام می‌گردد. در بینش شیعی، اسلام تمام کلیات، اصول و چهارچوبها را در اختیار عالمان اهل فن قرار داده است و این مجتهد عالم، آگاه، زمان‌شناس و مرتبط با افراد متبحر در حوزه‌های علوم است که با استفاده از شیوه‌های استنباط حکم بدون خوف از تفکرات متحجر و اندیشه‌های واپسگرا و بدون ترس و واهمه از اتهامهای تفسیق و تکفیری که ممکن است از جانب جاهلان یا عالم‌نمایان او را تهدید نماید، به نحو مستدل حکم خداوند را در مورد مسائل مطرح می‌سازد و به همین دلیل، علت عمدهٔ توفیق چنین عالمان دینی عدم اتکا و وابستگی آنها به مراکز قدرت و حفظ استقلال فکری آنان می‌باشد.

در سطور بعد خواهیم نوشت که بستر اصلی رشد بدعتها در جامعهٔ اسلامی جهل و ساده‌اندیشی، کوتاه فکری، قشری بودن و علاوه بر اینها اقتدارطلبی و پیروی از خواهشهای نفسانی و مهمتر از همه عدم اعتقاد راسخ به دین است. در اینجا با رعایت اختصار مستنداتی از کلام معصوم^(ع) در اثبات مدعای نگارنده آورده می‌شود.

پایه‌گذاران و براندازان بدعت در کلام معصومین^(ع)

حضرت امیر^(ع) در نهج البلاغه بانیان بدعتها را سردمداران ستمگری معرفی می‌کنند که خود گمراهند و دیگران هم به وسیله آنها گمراه می‌شوند، آنان احیاگران بدعتها و میراندگان سنن مأخوذه هستند: «ان شر الناس عندالله امام جائر ضلّ و ضلّ به فامات سنة مأخوذة و احیا بدعة متروكة» [فیض الاسلام ۱۳۲۸ خ ۳۴۳: ۵۱۶].

حال چرا حاکمان داعیه‌دار دین خود مُحَرَف دین هستند، پاسخ را باید از تاریخ شنید و با بررسی تحلیلی تاریخ، پرده از این راز سر به مهر برداشت. در جامعه دین‌مدار که دین داشتن یک ارزش تلقی می‌شود، سردمداران قدرت و حاکمیت برای حفظ قداست و دین‌مداری ظاهری در قول و فعل و عملکردها مجبورند تظاهر به دین‌نموده و از محدوده‌های تعیین شده در دین تجاوز نکنند؛ زیرا اتهام زندیق بودن و دین‌ستیز بودن چیزی است که آفت سلطه و حکومت ایشان است. از طرفی دیگر، پایبندی به دستورات و فرامین دینی اگر با دقت و وسواس عملی شود مانع بسیاری از بلندپروازیه‌ها، انحصارطلبی‌ها، زورمداری‌ها و اقتدارگرایی‌ها در عرصه قدرت و حکومت می‌گردد. به طوری که اجرای حکومت دینی بر اساس عدالت اجتماعی بسیار سخت و حتی ناممکن به نظر می‌رسد، ناچار حاکمان امیال و اهداف و خواهشهای خود را در زیر نقاب دین و حکومت دینی پنهان می‌کنند. حکومت دینی جایگاهی رفیع و دست نیافتنی دارد و عوام الناس و توده مردم، بایستی بر اساس امیال، سلیقه‌ها و خواسته‌های آنها شروع به دین‌سازی نمایند و آنها نیز برای پنهان شدن در پشت سنگر دین، مجبورند دین را به شکل خود در آورند نه اینکه خود به شکل الگوهای مطرح شده از جانب دین برآیند. حال اگر بخواهند خود را با دین واقعی تطبیق دهند در خیلی از حرفها، عملکردها و رفتارهای فردی و اجتماعی و اعتقادی باید تجدید نظر جدی نمایند. اما دینداری آنان و تظاهرشان شاید یادآور این کلام حافظ نغز سخن باشد که:

بهوش باش که هنگام باد استغنا هزار خرمن طاعت به نیم جو نخرند

آیا این حاکمان چون علی^(ع) کفایت به نان جوین و نمکی خواهند کرد و معاش خویش را از

کلهٔ یمین و عرف جبین مهیا خواهند ساخت؟

برای این دسته از حاکمان بسیار حائز اهمیت است که تحت لوای دین از بهره‌های فراوانی برخوردار شوند و در عین حال از یک حمایت و پشتیبانی توده‌ای مردم استفاده کنند، در حالی که این نسخه برای مدت زمان کوتاهی قابلیت مصرف دارد و در درازمدت نه تنها اهل معرفت و خرد و دینداران عالم دین به دنیا نفروخته، که همین عوام الناس ظاهراً فریب خورده چهره واقعی آنان را خواهند شناخت و به قول معروف مردم خود بهترین سیزان تشخیص سره از ناسره خواهند بود. اما لطماتی که در این گیرودار بر پیکر دین وارد می‌شود، جبران‌ناپذیر بوده و حداقل تأثیر آن، عدم اقبال نسلهای جدید و حتی کمی قدیمتر به دین و برنامه‌های مطرح شده با محوریت دین خواهد بود و نسلهایی که از ذهن کنجکاو و جستجوگر برخوردارند در تطبیق واقعیات خارجی موجود در جامعه و عملکرد مدعیان دین با آموزه‌های تئوریک مذهبی دچار افزایش سردرگمی و حیرت شده و با هزاران سؤال بی‌پاسخ دست و پنجه نرم خواهند کرد؛ در نتیجه نیز تمام ضعفها را متوجه دین ساخته و حتی مقدسترین اسطوره‌های تاریخ ادیان را با همین اتهام زیر سؤال می‌برند. اینجاست که وظیفه مسلمین ایجاب می‌کند که حکم دین را از مسلمین و عملکرد آنان جدا ساخته و بگویند:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی ماست

اما چه کسی و کدام خطاکاری شهادت پذیرفتن خطای خویش و پاک کردن تمام لکه‌ها از ساحت مقدس دین را دارد، مگر بازار توجیه کساد شده است؟

چه خوش سروده است حافظ شیراز برای نفس خویش و چه با شهادت و رشادت خود را معرفی کرده است و چنین معرفی‌ای جز با نوشیدن می معرفت و یقین به دست نمی‌آید:

این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می‌گفت

بردرمیکده‌ای با دف و نی ترسایی

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد

وای اگر از پس امروز بود فردایی

پیامبر گرامی (ص) مستقیماً بدعت را دام ایمان معرفی می‌کنند، پس پیداست که اهل بدعت، صیادان چیره‌دست ایمان مؤمنان هستند و در کلام امیرمؤمنان آمده است که درمان این درد در دست امامان و پیشوایان عادل است [فیض الاسلام ۱۳۲۸ خ ۱۶۳: ۵۱۶]. ایشان برترین افراد را نزد خداوند، پیشوای عادل و درستکاری می‌داند که خود هدایت شده و راهنما باشد تا سنتها را برپا

دارد و بدعت‌های نادرست را بمیراند، در کلام مولا بزرگترین مبلغ و معرف دین همراه افراد می‌باشند، چنان‌که خلاف آن هم صادق است.

در سخن مولا زهر و پادزهر، درد و درمان هر دو در یک خطبه معرفی شده و مسئولیت خطیر راهبران دین در حفظ آن از آرایه‌ها و همچنین پیرایش آن از پیرایه‌ها گوشزد گردیده است. دسته دیگری که در کلام معصومین^(ع) برای رفع این معضل معرفی شده‌اند؛ اهل علم و خرد و فرهیختگان جامعه هستند.

پیامبر اسلام^(ص) آنچنان قاطعانه بار این مسئولیت را بر شانه عالمان می‌گذارد که می‌فرماید: «تخطی از آن، چیزی جز خرید لعنت و نفرین خداوند و فرشتگان و مردم بر جای آنان نمی‌باشد». عبارت حضرت چنین است: «إِذَا ظَهَرَ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَالْأَفْعَلِيَّةُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ» [احسان بخش ج ۲: ۳۴].

در اینجا کاملاً این مسأله مشهود است که علما اگر در مسیری مستقل و غیروابسته در امور فکری و اعتقادی و اقتصادی حرکت کنند و پشتیبانان حاکمان زورمدار و مهره و ابزارهای قدرت آنان نباشند و از منظری بالاتر و با اشرافی توأم با قدرت به نقد آنان بپردازند و در مقابل، حکومتها و قدرتها خود را موظف به پاسخگویی به ایشان کنند؛ در این تعامل مثبت است که جامعه به عنوان ناظری ثالث خود به بهترین شکل میزان تشخیص حقیقت خواهد بود و در اینجا است که قدرت عالمان و دانشمندان دین در مبارزه با دین‌سازها، به احیای جوامع بی‌روح پرداخته و موجب رشد و ارتقای مطالبات توده‌ها و حضور زنده وحی آنان در مجامع مختلف می‌شود.

از این طریق مردم نیز خود را صاحب حق تلقی می‌کنند نه اینکه احساس کنند هیچ‌گاه به رسمیت شناخته نمی‌شوند و معمولاً حکم نردبانی را دارند برای بالا رفتن قدرتمندان در رسیدن به قله‌های حکومت و سلطه و دنیاطلبی.

از نظر پیامبر اسلام^(ص) عالمی که از علمش در این جهت استفاده نکند و به هنگام اظهار علم (بدون وجود داشتن شرایط ایجاب تقیه) آن علم را کتمان کند، روز قیامت با لگامی از آتش برانگیخته می‌شود [احسان بخش ج ۲: ۳۳]. در حدیثی دیگر در مورد اهل بدعت آنان را اهل غش

معرفی نموده و فرموده‌اند: «من غشاً امتی فعلیه لعنة الله و الملائکه و الناس اجمعین قالوا یا رسول الله و ما الغش قال ان یتبدع لهم بدعة فیعمل بها» [احسان بخش ج ۲: ۳۹] آنانی که به غش و فریب توده‌ها از طریق بدعت‌گذاری پردازند، از رحمت الهی بی‌بهره خواهند بود.

نکنه حساس در تأکید ما بر حفظ پایگاه علمای دین از وابستگی به مراکز قدرت و حکومت این است که در این وابستگی‌ها چه بسیار حقایقی که در مسلخ مصلحت شرعی! ذبح شرعی می‌گردد.

دربار خلفای پس از پیامبر^(ص) در حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس از ملایان دین فروخته معلو بود مگر تاریخ می‌تواند نقش ابوموسی‌های اشعری را از ذهن خویش پاک کند و آیا تمام این فریب‌خوردگان محدود در یک یا دو برههٔ زمان بوده‌اند؟ آیا دیگر دامهای ایمان را برچیده‌اند؟ چه زیباست کلام آن قلندر و رند شیرازی که گفت:

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشاه بگوی که روزی مقدر است

لذا بزرگان دین ما بزرگترین غنا و ثروت را قناعت می‌دانند تا از فرو غلتیدن امت در مردابهای سرسپردگی و توجیه و تمجید و تأیید و مجیز‌گویی و چشم فروستن از حقایق مانع گردد.

حضرت امیر در خطبه‌ای در نهج البلاغه آغاز آشوبها را در گرو پیروی از هوسها و جعل مقرراتی که مخالف قرآن است (یعنی همین بدعت) می‌دانند و در ادامهٔ کلام خویش می‌فرمایند: «اگر باطل خود را عریان می‌نمود و بر اهل خود نماند و حق پاک و خالص جلوه می‌کرد (که) دیگر اختلافی در بین نبود، ولی (آنگاه که) مشتی از این و مشتی از آن برگیرند و به هم آمیزند و با هم به میدان آیند شیطان بر دوستان خود مسلط می‌شود و کسانی که به سابقهٔ نیک موفق شوند، نجات یابند» [فیض الاسلام ۱۳۲۸ خ ۵۰: ۱۲۸]. عبارت حضرت را به طور مختصر بیان می‌کنیم:

ایها الناس انما بدت و قوع الفتن اهوأت تبیع و احکام تبندع یخالف منها کتاب الله و یتولی فیها رجال رجالا. فلو ان الباطل خلس لم یخف علی ذی حجی ولو ان الحق خلس لم یکن اختلاف و لکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمرجان فیجیان معاً فهنا لک استحوذ الشیطان علی اولیائه و نجی الدین سبقت لهم من الله الحسنی.

درواقع حضرت امیر^(ع) بدعت را بر اساس امیال افراد و هواهای نفسانی و لجام گسیخته آنان، به منزله مونتاز دین معرفی می‌کنند و آیا علی خود مظلومترین قربانی این جور و جفاها نبود که پس از رحلت پیامبر گرامی^(ص) به بهانه جوان بودن و مبعوض بودن در نگاه کفار سابق مکه در سقیفه منحوس بنی‌ساعده از اریکهٔ عرشی و الهی غدیر پایین کشیده شد و از حق مشروع و مسلم خود بازماند و تا ابد داغ بر هم خوردن وحدت و یکپارچگی عالم اسلام بر دل مؤمنان دلسوخته نهاده شد.

حضرت اشاره می‌فرمایند به خزنه بودن جریان بدعتگذاری و نهان بودن آن و ما می‌بینیم معمولاً در پای بدعتهای بزرگ کمتر امضای پایه‌گذاران آن یافت می‌شود و چه بسا در همان عصر و ظرف زمانی خلق بدعت، کسی توجهی به این پدیده‌های دست ساز بشری نکند و در گذر زمان عالمان متعهد و مورخان بی‌غرض غیروابسته، به قضاوت صحیح ماقوع بنشینند.

حالا این سؤال مطرح است که چرا عرصهٔ دین صحنهٔ ناخست و تاز این افراد قرار می‌گیرد و تلاش این افراد این است که از نمود دین برای خود کلاهی دست و پا کنند در حالی که در عرصه‌های دیگر هم مجال این یک‌تازیها وجود دارد.

در پاسخ به این سؤال اینطور به نظر می‌رسد که چون دین از یک جنبهٔ الهی و قدسی برخوردار است وقتی افراد بر عملکردهای خود جامعهٔ دینی پوشانند دیگر اجازهٔ نقادی بر آنها به کسی داده نشده و چه بسا محال باشد و از طرفی دیگر در ازمناه‌ای که متولیان معصوم دین، حضور فیزیکی و محسوس و قابل دسترس در جامعه ندارند بسیاری از پرسشها بی‌جواب و بسیاری از امور در پردهٔ ابهام باقی می‌ماند و این مشکل نه تنها گریبانگیر توده‌های مردم بوده بلکه افراد اندیشمند و عقلای نقاد را هم در برمی‌گیرد؛ زیرا اگر در وضع تقابلی با نظریات اهل بدعت قرار گیرند چه بسا با چوب تکفیر و تفسیق رانده شده و عرصهٔ بدون رقیب برای معامله‌گران دین فروش باقی بماند.

خواسته یا ناخواسته ورود همگانی عامهٔ مردم و به اصطلاح رعیت در مباحث دینی، کاملاً محتاطانه و توأم با یک دغدغهٔ وجدانی است؛ زیرا کمتر کسی این جسارت و جرأت را داراست که مستقیماً بدون داشتن پشتوانه‌ای از علم و تقوا در امور دین اظهار نظر قاطع نماید. این مقوله خود

مضال اقدام و لغزشگاهی بس هولناک در طول تاریخ است. کم نبوده سازش شوم مثلث زر و زور و تزویر که توده‌ها را به نام دین به زنجیر استعمار کشیده است.

گاه بدعت‌های جاسازی شده در پیکره دین ابتدائاً با هدف جانبداری مؤکد از دین از طریق رعایت جانب احتیاطاً توسط مبدعین به کار گرفته می‌شد؛ لکن باید گفت این احتیاط‌ها از آنان خداتر از خدا و پیامبرتر از پیامبر می‌ساخت. لذا آنچه در افواه عموم به نقل از روایات جاری است این است که در آخرالزمان وقتی حضرت مهدی (عج) ظهور می‌فرمایند مردم می‌گویند مردی ظهور کرده است با دینی جدید! حال با این پیرایه‌ها مبدعین با چه هدف و نیتی برای قامت رسای دین جامعه‌ای ناموزون و ناخوشایند دوخته‌اند، معلوم نیست. در واقع، حرکت این افراد به دلیل دین و علیه دین برای مذهب و علیه مذهب می‌باشد.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه دقیقاً این عبارت را فرموده‌اند: «ما احدثت بدعة الا ترکک بها سنه» [فیض الاسلام ۱۳۲۸ خ ۱۴۵: ۴۳۲]، یعنی بدعتی آشکار نگشت مگر آنکه به سبب آن سنتی در دین از بین رفت، چون بدعتگذار اگر دین را مطابق سلیق خود یابد در ساختار آن محتاج تغییر و تحول نیست لذا چون اهداف دین را در جهت امیال خود نمی‌بیند به بدعتگذاری روی می‌آورد. بیان مطالب فوق دلیل سفارشهای مکرری که از جانب شارع مقدس و پیامبر گرامی و حضرات ائمه معصومین در حفظ چهارچوبهای اصلی و واقعی دین مطرح شده را برای ما روشن می‌کند؛ چرا که مخالفت با آن پاداشی جز آتش دوزخ ندارد.

علی بن ابراهیم از قول امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل کرده است [کلینی ج ۱: ۹۷]: «هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی راه به دوزخ برده؛ با این عبارت: «کل بدعة ضلالة و کل ضلالة سبيلها الی النار».

ممکن است اگر کسی عملی را که خداوند طبق مصالحی در شریعت مطرح نکرده است بر اساس یکسری از ملاحظات به عنوان بخشی از مباحث دین مطرح کند و در تیت خود قائل باشد به اینکه با رعایت جانب احتیاط دست بالا در عمل را می‌گیرد و با این کار مرتکب خلافی نشده و

چیزی را از دست نداده است، به این فرد باید گفت کدام جرم بزرگتر از قلب ماهیت دین است؟ چه کسی و با چه توانی خواهد توانست این کسری را اصلاح نماید؟

مگر نه این است که پس از پیامبر (ص) به دلیل قداست کلام و فعل و رفتارهای ایشان و مقبولیتی که شخصیت آن جناب در میان مردم داشت، بازار جعل حدیث رونق گرفت و هرکس بر تأیید عمل خود استناد به یک «قال رسول الله» مجعول کرد؟

برخی از محققین تاریخ اسلام قائلند که اگر از وجود نازنین پیامبر ما در طول عمر شریف خود جز سخن گفتن و صدور دستورالعمل کاری سر نمی‌زد، باز هم تعداد احادیث و روایات منسوب باقی مانده از ایشان به این اندازه نبود!

برخی جاعلین حدیث، خود پس از توبه و بازگشت از مسیر تحریف دین مدعی شده‌اند که چندین و چند هزار کلام را منسوب به حضرت نموده و در لابه‌لای کتب حدیث جای داده‌اند و این بار سنگین و طاقت فرسا را بر عهدهٔ عالمانی نهاده‌اند که به تفتیح کتب روانی پرداخته و روایات مستند و معقول را از جعلی و مجعول جدا ساخته و به امت معرفی کنند تا بدین وسیله بتوان شاهد آشتی و اقبال بسیاری از مدبرین به دین بود.

قابل ذکر است که بیشترین استفاده از جوهر دین‌سازی را خلفای غاصبی کردند که با منحرف ساختن مسیر رسالت و امامت اسلام را به جهتی سوق دادند که خلیفهٔ امام جماعت، مست در محراب عبادت حضور می‌یافت و هیأت اتصالیهٔ صلاتش را با سخن گفتن با مأمومین بر هم می‌زد و یا در قصرهای ساخته شده از بیت المال مسلمین حوضچه‌های شراب ساخته و با غوطه خوردن در آن به میگساری می‌پرداخت آنقدر که سطح حوض به طور محسوس کاهش می‌یافت.

قبل از اسلام نیز آیا همین دست بردن در احکام دین و تحریف کتب آسمانی نبود که دوران سیاه قرون و وسطایی را برای کلیسای آن زمان رقم زد تا جایی که دین، موهبت خداوند، برای سعادت و کمال و رشد بشر که توسط پاکترین انسانها به ارمغان آورده شده بود، دستاویز گروهی گردید که به حکم دین دانشمند قائل به کرویت زمین را محکوم به مرگ نمود! آیا این تاریک‌نمایی چهرهٔ دین مسیر هدایت و اهداف عالی و غایی دین را در تیررس خود قرار نداد؟ شاید بناور

برخی از مطالب از قرون وسطی فعلاً در قرن بیست و یکم مشکل باشد ولی مسلماً زمانهای آتی نیز بر عملکرد فعلی ما با عنوان دین به طور کامل صحه نخواهند گذارد.

اینجاست که نقش عالمان، خردمندان و سرمایه‌گان فرهنگ و معرفت بخوبی آشکار می‌گردد که چگونه با این تنگ نظریها و بینشهای کوتاه و سطحی و قشری مبارزه نمایند و چهره واقعی دین را به دنیا معرفی کنند.

در تکمیل مبحث باتیان بدعت اشاره می‌کنم به مطلبی از کتاب شریف نهج البلاغه که حضرت دقیقاً اشاره کرده‌اند که برخی از مردم برای رفع نیازها و حوایج خود سعی در تغییر چهره دین دارند. یعنی حتی برای گذران امور ساده زندگی خود نیز حاضر هستند از دین هزینه کنند و دین فروشی نمایند. حضرت در مورد این افراد می‌فرماید: «اگر آنها رنج عبادت و بندگی را کشیده و حتی عمل خویش را هم خالص نموده باشند، سودی به دست نمی‌آورند و خداوند را ملاقات می‌کنند در حالی که یکی از این خصلتها را داشته و از آن توبه نکرده‌اند» [فیض الاسلام ۱۳۲۸ خ ۱۵۲: ۴۵۸].

حضرت به بیان آن پنج خصلت پرداخته که یکی از آنها همان است که در فوق بدان اشاره کردم و طالبین به مطالعه بقیه خصلتها خواهند پرداخت.

وظیفه جامعه مسلمین در قبال اهل بدعت

در این رابطه نیز شیوه عمل را از کلام خود معصومین جستجو می‌کنیم، اولین قدم در مواجهه با ایشان بجز برائت قلبی و مخالفت نمودن با آنان در دل، این بیزاریها به زبان بایستی جاری شده و مآلاً به عمل علیه آنان بینجامد [کلینی ج ۴: ۸۱ ح ۴].

امام صادق^(ع) از قول پیامبر گرامی^(ص) کلمات غلاظ و شدادی را در مورد اهل بدعت بازگو می‌کنند:

اذا رأیتم اهل الریب و البدع من بعدی اظہروا البراءة منهم و اکتروا من سبهم
و التول فیهم و الوقیة و باهتوهم کیلا یطعموا فی الفساد فی الاسلام و
یحذرهم الناس و لا یتعلموا من بدعهم الی آخر الحدیث.

پیامبر رحمت و منادی صلح در مورد اهل بدعت فرموده‌اند: «از آنها بیزارى بجوئید، به آنها بسیار دشنام دهید، دربارهٔ آنها بدگویی کنید و طعن زنید و ایشان را خفه و وامانده سازید تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آنها برحذر شوند و از بدعت‌های آنان نیاموزند».

ما کمتر از زبان پیامبر منادی شفقت چنین سفارش‌هایی را شنیده‌ایم، مگر اینکه جرم بسیار کثیف و پلید باشد. در کلامی دیگر علی^(ع) احترام نهادن به اهل بدعت را به منزلهٔ تلاش در ویرانی دین می‌خواند [احسان بخش ج ۲: ۳۷]. «من مشی الی صاحب بدعة فوقره فقد سعی فی هدم الاسلام». عیناً در کلام پیامبر اسلام هم آمده است: توقیر و بزرگداشت اهل بدعت کمک در ویران کردن اسلام است. با این بیان: «من وقر صاحب بدعة فقد أعان علی هدم الاسلام» [احسان بخش ج ۲: ۳۸].

در جای دیگری حضرت پیامبر در تفسیح عمل ایشان می‌فرماید: «لا یقبل الله لصاحب بدعة صلوٰة و لا صوماً و لا صدقةً و لا عمرةً و لا جهاداً و لا صرفاً و لا عدلاً الخ» [احسان بخش ج ۲: ۳۹]. خداوند نماز، روزه، صدقه، عمره، جهاد، انفاق و بخشش بدعتگذار را قبول نمی‌کند.

با همهٔ نکوهشی که از عمل بدعت در متون دینی مشاهده می‌شود، لکن این گناه و عمل حرام در سیستم حقوق جزایی اسلام دارای حد یا تعزیر به عنوان مجازات نمی‌باشد و هرچند که در مباحث کفر و ارتداد در مورد جنبه‌های حدفی و انکاری در ضروریات دین بحث شده و جرم تلقی شده و مجازات معین دارد، اما در مورد بدعت که جنبهٔ افزودنی دارد «و اذ حال مالایکون دیناً فی الدین» کمتر توجه گردیده است.

روش دیگری که در کلام امیرمؤمنان برای مقابله با شیوهٔ بدعتگذاران مطرح شده این است که بایستی آنان را در عرصهٔ ناخت و تازشان تنها گذاشته و با نوعی جنگ سرد با ایشان مبارزه نمود تا نقاب از چهرهٔ پلید آنان برداشته شود [کلینی ج ۱: ۹۵]. حضرت می‌فرمایند: «شیفتهٔ سخت بدعت نگردید، زیرا همین شیفتگی فتنه‌ای برای افتادن در دام ایشان است». حضرت در مورد این فریفتگان می‌فرماید: «آنان بدترین مردم نزد خداوند هستند که خداوند ایشان را به حال خود واگذارده است». با این عبارت که: «ان من ابغض الخلق الی الله عزوجل لرجلین، رجل و کله الله الی نفسه فهو جائز عن فصد السبیل مشعوف بکلام بدعة... فهو فتنه لمن افتن به...» کلام مولا به ما

می‌فهماند که اگر بدعتگذار هوادار و مؤیدی در میان مردم نداشته و سخنش خریداری پیدا نکند دیگر برای چه کسی دین سازی نماید. پیامبر بزرگ (ص) ما فرمود: «هر کس از صاحبان بدعت اعراض نموده و روی گرداند خداوند بزرگ قلبش را از امن و ایمان لبریز گرداند» (احسان بخش ج ۲: ۳۸). احادیث قبل، از در وعید و تنذیر و این حدیث از در وعده و تبشیر وارد شده است. این عین عبارت کلام رسول اکرم (ص) است: «من أعرض عن صاحب بدعة بغضاً له ملا الله أمناً و ایماناً». در اینجا به اهمیت بالابودن سطح علم و دانش و آگاهی و فرهنگ مردم پی می‌بریم و می‌فهمیم که مسلمین خود چگونه مانع حرکت‌های انحرافی در دین می‌توانند باشند و چگونه قادرند که کیان و اصول آن را حفظ کرده و به بهترین شکل از آن دفاع نمایند.

پس وظیفه دیگر علما همچنان که قبلاً اشاره گردید علاوه بر مبارزه با بدعتها به وسیله آشکار نمودن علوم خود، آگاه کردن مردم است. چه بسیار از زبان معصوم (ع) شنیده‌ایم که بهترین شما کسانی هستند که قرآن را فرا گرفته و به دیگران بیاموزند و یا زکات علم نشر آن است و هزاران جمله و عبارت دیگری از کلام معصومین (ع) سراغ داریم که در فضیلت علم و نکوهش جهل مطرح شده و تعلیم و تعلم چه بسیار در متون دینی ما در کنار یکدیگر قرار گرفته و تفکر یک ساعته انسان برتر از شصت سال عبادت تلقی شده است [احسان بخش ج ۱۶: ۵۷۵]. در تأیید مطالبی که قبلاً بدانها اشاره شد، می‌افزایم که امام صادق (ع) به طور صریح مجالست با اهل بدعت را بر مسلمین مورد نکوهش قرار داده و فرموده است: «نشست و برخاست با هر گروهی نشانه همسویی فکری با آنان است» [کلینی ج ۴: ۸۱ ح ۳] و به استناد کلام پیامبر (ص) آورده‌اند: «فرد بر دین و آیین دوست و همنشین خود می‌باشد».

عبارت متن روایات چنین است: «لاتصحبوا اهل البدع و لاتجالسوهم فتصيروا كواحد منهم» «المرء علی دین خلیله و قرینه».

نتیجه‌گیری

برای استنتاج بحث به استناد روایات به آثاری که بدعت در جامعه مسلمین بجای می‌گذارد، اشاره می‌شود.

فرمایش معصوم^(۴) است که بدعتها مآلاً به ترک سنتها می انجامد [کلینی ج ۱: ۱۰۰ ح ۱۹]. طرح یک چهره مغشوش بی جاذبه از دین که چه بسا مواردی از دافعه را نیز به همراه داشته باشد، حاصل عمل بدعتگذاران است. از دینی که نتوان دفاع عقلانی نمود، هیچ گونه انتظار مطرح شدن در جوامع مختلف آن هم با چهره‌ای علمی نمی توان داشت.

دینهایی که دستخوش تحریف شده و یا جعل بشری به ساحت پاکشان تجاوز نماید، سرنوشتی جز کشیده شدن به انزوا و یا بی‌خاصیت بودن در حوزه‌های علمی و اخلاقی و اجتماعی را ندارد. اینگونه دینهای تحریف شده را می توان تشبیه به بازار مکاره‌ای نمود که برای عرضه کالای خرافه پرستان جاهل و قشربون سطحی نگر ساخته شده است، آنهایی که دین برایشان تا این حد تنزل یافته است که برای برآمدن حاجات پست مادی و دنیوی سراغ آن را می گیرند.

دینی که زیباترین چهره عبودیت و بندگی و زیستن خداپسندانه را ترسیم کرده، نشانه عقب ماندگی و ارتجاع تلقی می گردد. دینی که برای دنیای متعالی و متکامل بشر امروز در سایه اخلاق و معرفت و کمال جویی و آخرت توأم با فلاح و رستگاری و آرامش پایه گذاری شده بود، تبدیل به دستورالعملهایی می شود که دیگر فاقد این ویژگیها و خواص است. در یک نظام دینی تحریف شده شجاعت قلب به زبونی، حضور و دفاع تبدیل به گوشه نشینی، عزلت دین خواهی تبدیل به دنیا طلبی گردیده، مسئولیت پذیری به توجیه بدل می شود و عاقبت طلبی و ترجیح مصالح فردی گریبانگیر خاص و عام می باشد. دین مداری در تمامی حوزه‌های علمی و اجتماعی و اقتصادی نشانه واپسگرایی و سطحی نگری و ساده لوحی تلقی می گردد و در مجموع، باورهای دینی نه تنها افتخار و استیثاری ندارد که موجب سرشکستگی و خجلت است، زیرا دیگر چنین دین قلب ماهیت شده‌ای قابل دفاع عقلانی نیست و به طور خلاصه استحاله دین موجب استحاله بشریت می شود.

امیدواریم خداوند بزرگ به حوزه‌های علمی و دینی ما چنان قدرت و توانی ارانه دهد که بتوانند چهره واقعی و حقیقی دین را به مردم بشناسانند و با پشتوانه خرد و عقل و اندیشه همراه با شهامت و جرأت بتوانند آرای خود را در جامعه مطرح نمایند و نسلهای گریزپای رمیده از دین را مجدداً بر سر سفره معرفت و معنویت و خداجویی و دین خواهی بشانند.

و گرنه آن دین که از رنجهای رسل و انزال کتب پیشینه‌ای محکم دارد و خدایش بر حفظ آن وعده داده است، چیزی نیست که بتوان بر او جامهٔ نقص پوشانید و خوف از فنایش داشت. به قول خواجه شیراز، حافظ دلسوخته:

هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور، (۱۳۶۳)، *لسان العرب*. قم: نشر ادب الحوزه.
- احسان‌بخش، صادق. *آثار الصادقین*. نشر ستاد نماز جمعهٔ گیلان.
- حافظ شیرازی. *دیوان حافظ شیرازی*. انتشارات زرین. چاپ چهارم.
- فیض الاسلام. (۱۳۲۸). *نهج البلاغه*. چاپ سیهر تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب. *اصول کافی*. شرح محمد باقر کمره‌ای. چاپ اسلامی.
- معلوف، لوئیس. *المنجد فی اللغة و الادب و العلوم*. بیروت: مطبعة کاتولیکه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی